...م و دور انداخته‌ام!

■ در مورد کتاب پرواز۶۹ که نویسنده‌اش هستی صحبت می‌کنی؟

این کتاب، یک مجموعه شعر است که بیشتر اشعار آن غزل است و تعدادی چهارپاره و مثنوی و قصیده هم در آن هست. این کتاب تلاش ۶، ۵ ساله ادبی من است که در این مجموعه جمع شده و ۶ دوره چاپ شده که تا ۵ چاپ آن با انتشارات نزدیک‌تر و چاپ ششم بر عهده انتشارات فصل پنجم بوده است.

■ استقبال خوبی هم از کتابت شد؟

بله این ۵ چاپی که گفتم همه در عرض یک ماه فروش رفت و آن یک ماه ایام نمایشگاه و چند روز قبل و بعد آن بود. البته کتاب در شهرستان‌ها توزیع نشده و فقط چند شهر جشن امضای کتاب داشتیم که قصد داریم به صورت ویژه‌تر آن را در دیگر شهرهای کشور هم توزیع کنیم.

■ ماجرای اسم کتابت که به نام «پرواز۶۹» است، چیست؟

پرواز ۶۹ اسمی استعاره‌ای بود. من شعری دارم که برای زلزله ۳۱ خرداد ۶۹ هست که در آن از واژه پرواز ۶۹ نام بردم و علاوه بر آن من چون در بازی‌ها زیاد می‌پرم، می‌گویند پرواز شماره ۶۹ و حتی در شرح یک عکس هم آمده بود که پرواز شماره ۶۹ به روایت تصویر. خودم هم که در پرسپولیس به همین خاطر پیراهن شماره ۶۹ را می‌پوشم.

■ چند سال است که شعر می‌گویی؟

من تقریباً از سال ۹۱ به صورت حرفه‌ای شعر می‌گویم. در کل، علاقه زیادی به نوشتن داشتم و در اقوام ما هم کسانی هستند که می‌نویسند و اهل قلم هستند. شعر گفتن را هم از سال ۸۷ و در دوران راهنمایی آغاز کردم و معلمی به نام آقای هاشمی‌پور داشتم که به من گفت خیلی خوب می‌نویسی و علاقه‌ام بیشتر شد. از وقتی هم برای فوتبال پایه‌ای به تهران آمدم در انجمن‌های ادبی شرکت کردم و به نوعی نقاط ضعف و قوت خودم را شناختم.

■ در چه زمینه‌ای دوست‌داری شعر بگویی؟

من هم عاشقانه می‌گویم، هم آیینی و هم اجتماعی. هر کدام هم مخاطبان خاص خودش را دارد و خودم هم بیشتر دوست دارم غزل بسرایم. البته سبک ما در حال حاضر نئوکلاسیک است و با زبان آرکائیک زمان حافظ و سعدی فرق دارد.

■ کلاً چقدر کتاب می‌خوانی؟

من زمان نمی‌توانم تعیین کنم. فقط هم کتاب خواندن نیست و مطالعه کردن است. در فضای مجازی، گوشی موبایل و پی‌دی‌اف هست و این طور روزانه دو ساعت مطالعه را دارم. به‌طور میانگین شاید کتاب را هم روزی نیم ساعت بخوانم.

■ آخرین کتابی که خواندی چه بوده؟

من این طور نیستم که یک کتاب را تمام کنم و به سراغ بعدی بروم. الآن هم کتابی با عنوان «دولت کریمه امام زمان(عج)» می‌خوانم که بسیار جالب است که به مسأله حکومت ایشان بعد از ظهور پرداخته که چطور قضاوت صورت می‌گیرد و بحث‌های اقتصادی چطور است.

■ اگر بخواهی کتاب شعری یا کلاً کتابی را برای مخاطبان پیشنهاد بدهی، از چه کتاب‌هایی نام می‌بری؟

من کتاب زیاد خوانده‌ام. اگر بحث شعر باشد شاعران معاصر خوب هستند. مثل خانم تکتم حسینی که از شاعران خوب افغانستان است و کتابی دارد با عنوان« دوشنبه‌های کوهی» که بسیار خوب است یا سجاد رشیدی‌پور که کتاب شعر «حتی به روزگاران» را نوشته. در بین قدما هم که من سعدی را می‌پسندم و معتقدم سعدی بهترین شاعر تاریخ ایران است و بعد از او هم صائب و منزوی را خیلی می‌پسندم.

بهشت، آغاز سه‌گانه‌ای ناتمام

فیلمی از کیسلوفسکی که حیف است آن را نبینید

خاطره بازی

حمید ناصری‌مقدم
فیلمساز

در فیلم بهشتِ تام تیکور، کارگردان فرم‌گرای آلمانی (دست کم در آغاز راهش فرم‌گرا بود) دو بازیگر مشهور حضور دارند. یکی، جیووانی ریبیسی ایتالیایی و دیگری، کیت بلانشت استرالیایی. بلانشت یکی از بازیگران محبوب من است. برنده دو اسکار و سه گلدن گلاب که علاوه بر بازی‌های درخشانش، ویژگی دیگری نیز دارد و آن همکاری‌های ارزنده‌اش با کارگردانان محبوب

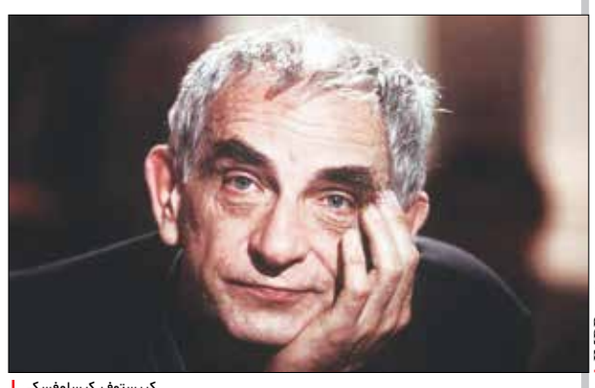

عکس: IMDB

کریستوف کیسلوفسکی

بسیاری از ماست: استیون اسپیلبرگ، وودی آلن، مارتین اسکورسیزی، الخاندرو گونزالس ایناریتو، جیم جارموش، دیوید فینچر، ترنس مالیک، سَم ریمی، رایدلی اسکات، پیتر جکسون، ران هاوارد، وس اندرسون. و برخی کارگردانان مشهور دیگر مانند: کنت برانا، بری لوینسون، جوئل شوماخر، لاسه هالستروم، بروس برسفورد، استیون سودربرگ و جرج کلونی. این لیست طولانی را نوشتم تا به اهمیت او تأکیدی دوباره کنم و البته باعث شد تا حق جیووانی ریبیسی خورده شود.

تام تیکور را با فیلم کوتاه اپیلوگ و بدو، لولا، بدو شناختم. اما شهرت او در ایران با فیلم عطر: داستان یک قاتل بسیار زیاد شد. کارگردانی که آهنگساز اغلب کارهای خودش نیز هست و البته یکی از کارهایی که برایش آهنگسازی نکرد همین بهشت بود. اما به‌جای آن، مهارت خود را در انتخاب موسیقی نشان داد. نکته اینکه، استفاده درست و دقیق او از چند قطعه از آلبوم آلینا اثر آرووپارت در این فیلم باعث شهرت فراوان این آهنگساز استونیایی در ایران و استفاده فراوان (و اغلب در نامناسب‌ترین جای ممکن) از قطعات او شد.

تیکور نویسنده اغلب کارهای خودش نیز هست اما بهشت اولین اثر سینمایی اوست که فیلمنامه‌اش را ننوشته. نویسندگانش کریستف کیسلوفسکی و کریستف پیسویچ هستند. این دو می‌خواستند بعد از تجربه بی‌نظیر سه‌رنگ، سراغ سه‌گانه بهشت، دوزخ، برزخ بروند (برداشتی آزاد از کمدی الهی دانته) که اجل به کیسلوفسکی مهلت نداد. از آخرین تجربه همکاری آنها فقط فیلمنامه بهشت به یادگار ماند که شش سال پس از مرگ کیسلوفسکی در سال ۲۰۰۲ توسط تام تیکور به فیلم درآمد. چند صفحه از فیلمنامه جهنم نیز نوشته شده بود که توسط پیسویچ کامل شد و در سال ۲۰۰۵ توسط دنیس تانوویچ ساخته شد.

فیلم بهشت دارای نمادپردازی‌های فراوانی‌ست و شاید به‌همین خاطر است که خوانش فیلم در بستری رئالیستی و صرفاً پلیسی، جنایی لطمه زیادی به فیلم می‌زند اما اینها باعث نمی‌شود تا مخاطب چشمش را به روی نقاط ضعف فیلم ببندد و من نیز منکر آنها نیستم. فیلم صرفاً عاشقانه هم نیست، کمی اساطیری و حتی متافیزیکی هم هست. عشقی اساطیری‌ست که فضاسازی تیکور آن را بخوبی نشان می‌دهد و در دل داستانی پلیسی، جنایی گنجانده است. برقراری عدالت گرچه از موضوعات اصلی داستان است اما اولویت فیلمساز مربوط به پیوند است، یکی شدن و مخلص کلام: عشقی ماورایی در پوسته‌ای زمینی. شباهت اسم شخصیت‌ها، تقارن تاریخ تولد یکی با تاریخ اولین عشاء ربانی دیگری و موارد این‌چنینی نشانه‌هایی آشنا در نوشته‌ها و ساخته‌های کیسلوفسکی‌ست که تام تیکور تلاش کرده تا ضمن حفظ آنها، فیلم خود را به تصویر بکشد که واقعاً هم‌چنین است. شاخصه‌های تماتیک محتوایی و فرمی او را در فیلم قبلی‌اش هم دیده بودیم: شاهزاده و جنگجو. تیکور در جایی می‌گوید: وقتی فیلمنامه (بهشت) را خواندم با خودم گفتم این همان فیلمنامه‌ایست که یک عمر می‌خواستم بنویسم و از پس آن بر نمی‌آمدم.

به‌بهانه اکران تازه‌ترین فیلم سعید سهیلی «ژن خوک»

ژن پولساز یا دردمند

روی پرده

ابراهیم عمران
منتقد

گویا سعید سهیلی دست بردار معضلات اجتماعی به سبک و سیاقی که بدان اعتقاد دارد، نیست! او هنوز در«گشت‌های ارشادش» مانده و موتیف وار همه آنچه را که بارها به تصویر درآورده، این بار با تغییر بازیگرانش در «ژن خوک» مجدداً تکرار کرده است. داستانی پر از حفره که اگر پلان به پلان آن را با واقعیت منطبق کنیم، مابه ازایی برای آن پیدا نمی‌کنیم. فقر تکرار شده در سینمای این سال‌های سهیلی آنچنان گل درشت است که

عکس: ایکا

انتقام‌جویی کاراکترهایش در پایان فیلم از اجتماع و اطراف را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. هر چند این بار زوج هادی حجازی فر و سینا مهراد جایگزین حمید فرخ‌نژاد و ساعد سهیلی شده است که دست برقضا، بازی حجازی فر بعد از نقش‌های مشابه و تکراری در ماجراهای نیمروز و لاتاری، می‌تواند وجه دیگری از قدرت این بازیگر را نشان دهد؛ ولی لاجرم نمی‌توانند پارتنرهای خوبی برای هم باشند.

اصولاً اینگونه فیلمنامه‌های تک خطی و بارها استفاده شده در سینمای سهیلی، حدس اش برای مخاطب پیگیر سینما، خیلی آسان است که دست کارگردان را بخواند و جلوتر از مؤلف، هر سکانس و فرجام آن را حدس بزند. واقعاً کارگردان به چه می‌اندیشد که بارها موضوع فقر و نداری و بی‌عدالتی و این روزها هم «ژن خوب» را به تصویر می‌کشد؟! آن هم به شیوه‌ای مترادف با هم در هر فیلمش.

نگاه شود به نقش‌های اخیر جمشید هاشم‌پور در فیلم‌های ایشان که حتی حرکات و راه رفتن و میمیک صورت و نوع پوشش اش، آن چنان آشنا و یکسان است که گویی هیچ تفاوتِ فیلمنامه‌ای ندارد. نوع نگاه هاشم‌پور به دوربین و حرکت دست نشان دهنده آن است که کارگردان قصد دارد که از کاراکتر ذاتی این بازیگر فقط استفاده تصویری بنماید و بس. حجازی فر نیز فرخ‌نژاد کنترل شده‌ای است که تا حدود زیادی مرهون همین کنترل خشم و عصبانیت درونی خویش در بازی است وگرنه نوع گریم نیز تفاوتی با گریم فرخ‌نژاد گشت ارشاد ندارد.

کارگردان هر چند دل بسته مسائل اجتماعی خود را نشان می‌دهد در این کار ولی باید در وهله اول بدین سؤال پاسخ دهد جهان بینی ساده‌انگارانه‌ای که در پس سکانس‌هایش وجود دارد از چیست؟! دو زندانی که از زندان گریختند (حال بماند به چه شکلی) که خودِ این ناباوری می‌تواند مخاطب را از ادامه کنش‌ها و علت و معلول‌های فیلم، نومید نماید و داستانی غیر باور پذیرتر از بین بردن برادری ناتنی، می‌تواند فقط و فقط با نوع آوری‌های این روزهای سینما، تماشاگر را در صندلی بنشاند. وگرنه فیلم و داستانش همان قصه‌های تک خطی دهه شصت با چاشنی اضافه تصویربرداری و تروکاژ کامپیوتری ست و امر جدیدی به سینمای اجتماعی اضافه ننموده است. سینمایی که داعیه‌اش را کارگردان یدک می‌کشد به حتم باید اول و وسط و انتهای باورپذیری را با خود حمل نماید وگرنه بعد از خروج از سینما، مخاطب چیزی از آن را به خاطر نمی‌سپارد؛ چه که رگه‌هایی از طنز کلامی و موقعیت در دل درامی به اصطلاح اجتماعی وجود دارد که نیم نگاهی هم با چربش بیشتر به گیشه دارد که همین می‌تواند در اصالت نگاه کارگردان خدشه ایجاد نماید.

افسوسانه نگاه این روزهای کارگردان‌هایی چون سهیلی با همه مهارتی که در کارگردانی دارد، آنچنان سطحی و خام است که نیش و کنایه‌های اجتماعی و سیاسی نیز نمی‌تواند گره از کار آن باز نماید. شاید کارگردان نیز بهتر از مخاطب آگاه باشد که چنین باورناپذیری در کلیت فیلمش وجود دارد و با حربه بازیگرانی چون حجازی فر (که حس کنجاوی مخاطب را بر می‌انگیزاند برای دیدن بازی اش) و سینا سرلک بعد از نقش آفرینی اش در سریال پدر، در پی جبران نتوانستن‌های فیلم اش است که اگر حرفش در فیلم درآمد که فبها و اگر گل درشت‌تر از آن بود، دست کم تا مخاطب متوجه اوضاع شود، گیشه‌اش همانند ژن برتر برخی پر شود. ژن خوب فقط در آقازاده‌ها نمی‌تواند باشد بلکه در مدیومی چون سینما نیز می‌تواند با خام‌دستی تبدیل به ژن خوک شود. نه، این سینمای سهیلی نمی‌تواند سینمای دردمندانه اجتماعی نام گیرد؛ چه که در ذات خود، صادق و روراست نیست که خود بحثی است به درازنای همه معضلات اجتماعی...

تصویری از نمایش «مهمان ناخوانده» اثر اریک امانوئل اشمیت در تئاتر مستقل تبریز

ماندارین داستان پیوستن به رؤیاست. این نمایش ساعت ۱۸:۳۰ در تماشاخانه خورشید اجرا می‌شود.

«آنتیگونه» نیز که بر اساس آنتیگونه سوفوکل نوشته شده طراحی، نویسندگی و کارگردانی سیدعلیرضا حیدری امغان را همراه دارد. اثری مفهومی برای مخاطبان بالای هجده سال معرفی شده و روزهای پنجشنبه و جمعه ساعت ۱۹:۰۰ در خیریه یاوران فروغ محبت روی صحنه می‌رود.

کمدی **«چشم‌هایت را ببند و به انگلستان فکر کن»** عنوان نمایشنامه‌ای از ج.چیمن، آ.ماریوت، است که ف.ابراهیمیان ول.عمرانی آن را به فارسی برگردانده‌اند. طراحی و کارگردانی این اثر را حسین اکبرپور بر عهده دارد.

«پنجری»، نمایشی به نویسندگی علی احمدی، طراحی و کارگردانی مهیار غازی و علی احمدی، در این ایّام هر شب ساعت ۲۰:۰۰ در محل پردیس تئاتر مستقل میزبان مخاطبان خود است.

«رومئو و ژولیت» نوشته میلاد کاشانی را مسعود صفری کارگردانی کرده و در خلاصه داستان این نمایش آمده است که در آینده‌ای نه چندان دورتر، در گوشه‌ای از زمین، انسان برای بقا با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند. در این میان یک عشق میان رومئو و ژولیت قرار است همه چیز را عوض کند.

علاقه مندان این نمایش که دوازده سال را تمام کرده‌اند و از بیماری تنفسی رنج نمی‌برند می‌توانند ساعت ۱۹.۳۰ در محل تئاتر شهر مشهد این نمایش را ببینند.

«خاموشی دریا»، نوشته رضا گوران را سیدمحمدرضا علوی به صحنه آورده است. ساعت ۱۸ در تماشاخانه بهار میزبان مخاطبان خود است.

«زندانی خیابان دوم»، اثری شناخته شده از نیل سایمون را فرشید جوانشیر کارگردانی کرده و ساعت ۱۷.۳۰ در پردیس تئاتر مستقل مشهد به اجرا درمی‌آید.

■ طنازان طنز تنگستان در استان بوشهر

یازدهمین جشنواره استانی تئاتر طنز تنگستان اسامی آثار راه‌یافته به جشنواره را که قرار است ۱۱ الی ۱۴ اردیبهشت ماه در شهر اهرم استان بوشهر به اجرا دربیایند، معرفی کرد. جواد متین، مرتضی قایدپوری، یونس جعفری و با نظارت اردشیر محمودی فر کارشناس امور هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر، پس از ۳ روز بازبینی زنده ۸ اثر و تماشای فیلم ۵ اثر نمایشی دیگر، رأی به حضور ۷ نمایش در این جشنواره داده‌اند. **«راز سوگلی‌های حرمسرا»**، کار مجید میرزایی از بوشهر، **«ژوست و فالش»** کار علیرضا میرشکاری از بوشهر، **«گربه قجری»** کار طوبی بروشم از سعدآباد، **«کمدی ارتفاعات»** کار رسول محمودی از دیر، **«بوقلمون»** کار رضا باقری از اهرم، **«کله پوک‌ها»** کار یونس رازقی‌پور از اهرم و **«شوخی کوچک جناب میم»** کار یاسر رازقی‌پور از اهرم قرار است اردیبهشت ماه این شهر را با آثار طنز بیارایند.

«کفرناحوم» درجست‌وجوی انسانیت ازدست‌رفته

جشنواره‌های پنج قاره شیدای تماشای این خانواده لبنانی شده اند

پیشنهاد تماشای فیلم

یاسین محمدی
فعال فرهنگی

نادین لبکی در چهارمین تجربه کارگردانی‌اش گامی بسیار بلند برداشته؛ او که بیش از یک دهه پیش با یک کمدی رمانتیک جذاب و شیرین به‌نام «کارامل» (۲۰۰۷) پا به این عرصه گذاشته بود و در همان گام نخست نامزد دوربین طلایی کن و برنده مخاطبان سن‌سباستین و فیپرشی استکهلم شده بود، حالا به تلخی نفسگیر «کفرناحوم» (Capernaum) (۲۰۱۸) رسیده است؛ درامی که بیغوله‌های بیروت را از زاویه نگاه کودکی که خیلی زود بزرگ شده، درجست‌وجوی انسانیت ازدست‌رفته می‌کاود.

فیلم به‌شکلی واقع‌گرا و مستندگونه و با استفاده از فلاش‌بک، داستان «زین» کودکی ۱۲ساله را روایت می‌کند که در بیغوله‌های بیروت زندگی می‌کند. او که به‌خاطر چاقو زدن به یک نفر به پنج سال زندان محکوم شده، از والدینش به‌خاطر اینکه او را به‌دنیا آورده‌اند، به دادگاه شکایت کرده است.

زندگی کارگران مهاجر غیرقانونی که

عموماً آفریقایی هستند، ازدواج دختران زیر سن قانونی، اعتیاد و... از دیگر مسائل اجتماعی جامعه امروز لبنان هستند که لبکی به‌زیبایی آنها را در این فیلم به‌تصویر کشیده است.

لبکی در توصیف فیلمش گفته است: «در نهایت، کودکان هزینه بسیار گزافی برای نزاع‌های ما، جنگ‌های ما، سیستم‌های ما، تصمیمات احمقانه ما و حکومت‌های ما می‌پردازند. احساس کردم نیاز دارم درباره این مشکل صحبت کنم و فکر می‌کردم اگر این کودکان می‌توانستند حرف بزنند، یا می‌توانستند خود را ابراز کنند، چه می‌گفتند؟ به ما، به جامعه‌ای که آنها را نادیده می‌گیرد، چه می‌گفتند؟»

بازی‌گیری بی‌نظیر لبکی از زین الرافعی نوجوان - که خود پناهجوی سوری است - با آن چهره مصمم و نگاه بالغانه، نقشی بسزا در موفقیت فیلم دارد. جایزه هیأت‌داوران کن و نامزدی اسکار و گلدن گلوب و بفتا بخشی از افتخارات فیلمی است که حالا جشنواره‌های پنج قاره را درنوردیده است. حالا لبکی در کنار زیاد دویری پرچم‌داران سینمای نوی لبنان هستند؛ سینمایی که دنیا دیگر نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

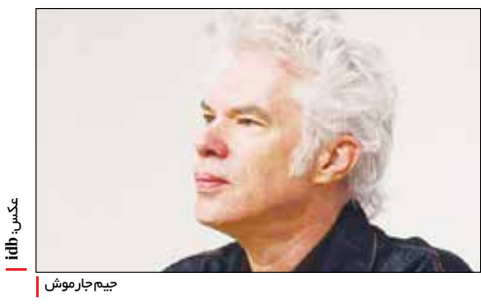

عکس: idb

جیم جارموش

زامبی‌ها با عنصر کمدی است.

در این فیلم به شهری کوچک و سرشار از صلح و آرامش سفر می‌کنیم که ناگهان زامبی‌ها و چهره‌های کریه قاتل در آن ظهور و آسایش را از مردم سلب می‌کنند و برای شکست دادن آنها و بازگشت امنیت به شهر، سه مأمور عینکی پلیس و یک کارشناس امور جنایی از اسکاتلند دست به دست می‌دهند و ماجراهای جالبی را می‌آفرینند و چون طرف مقابل‌شان مرده‌هایی زنده هستند، طبعاً تسلیم کردن آنها آسان نخواهد بود.

رویکرد جارموش غیرمتعارف به موضوعاتی غریب و البته شرکت او در کن، هیچ یک رویدادهای تازه‌ای نیستند.

«مرده‌ها نمی‌میرند» که پس از اولین نمایش بین‌المللی‌اش در کن از ۲۶ خرداد در امریکا و اروپا اکران عمومی خواهد شد، می‌تواند جارموش کمال‌طلب را به مردم عادی نزدیک‌تر کند، هر چند زامبی‌های فیلم جدید او نیز به سبب بیرون آمدن از ذهن این کارگردان غیرعادی پسند دانش آموخته دانشگاه کلمبیای امریکا و فارغ‌التحصیل مدرسه عالی هنرهای «تیش» با همه زامبی‌های دیگر فرق می‌کند و موجوداتی فانتزی هستند که بیننده نمی‌داند از آنها بترسد یا به آنان بخندد.

حرف آخر را درباره «مرده‌ها نمی‌میرند» بیل موری زده است. هنرپیشه‌ای که خودش بارها در کن شرکت داشته است: «جارموش سناریویی نوشته است که از دیدن مضمون آن دیوانه خواهید شد. بازیگران توانای بسیاری در این فیلم حاضرند و هر ارتباط و اتفاق عجیبی که تصور کنید در این فیلم روی می‌دهد، اما من چون بیش از حد خوش تیپ هستم جارموش نقش یکی از زامبی‌ها را به من نداده است!»

این را نیز بگوییم که فیلمبرداری این کار تازه با فردریک المز بوده و طول مدت آن ۱۰۳ دقیقه و شرکت های تولید و توزیع‌کننده آن انیمال کینگدام و فوکاس فیچرز هستند. استودیوهایی که می‌دانند فیلم‌های جارموش معمولاً زیاد نمی‌فروشند اما به بهترین نحو نمایانگر فرهنگ‌های کج و معوج امریکا و مؤلفه‌های زندگی بر باد رفته بخشی از مردم مستأصل این سرزمین دروغ‌های بزرگ هستند.